

چند نکته در معنی تنزیلی و تأویلی «عدل» - حسین درگاهی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۵۸-۱۶۳



چند نکته در معنی تنزیلی و تأویلی «عدل»

حسین درگاهی*

چکیده: نویسنده به اختصار در مورد معنای تنزیلی عدل و به تفصیل در مورد معنی تأویلی عدل سخن گفته است. وی عدل را به وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام تأویل می‌کند. سپس وجه جمع بین نصوص مربوطه در این موارد را بیان می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: عدل - معنای تنزیلی؛ عدل - معنای تأویلی؛ مقام اهل بیت علیهم السلام.

۱. برای عدل مانند نوع مفاهیم در فرهنگ الهی، معنایی تنزیلی و ظاهری، و معنایی تأویلی و اولی و اصلی است. مراد از «عدل» به عنوان رکن دوم از اساس دوگانه دین الهی، به اختصار به قرار ذیل است.

۲. و اما معنی تنزیلی عدل:

از نگاهی، خلقت به دو عالم تکوین و تشریح تقسیم می‌شود: عالم تکوین، عالم کن فیکون، که عبارتست از ماهیات موجوده و تحقق یافته در خارج به مشیت و اراده تکوینی خدای متعال؛ لذا آن عالم، عالم اضطرار و اجبار است. و عالم تشریح که عبارتست از عالم باید و نباید، و بکن نکن که ماده آن از طرفی خدای متعال است با تمام شئون مولیتش و از طرفی دیگر بنده عاقل قادر مختار با تمام افعال اختیارش، و صورت این عالم؛ احکام خمسۀ الهیه از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه؛ لذا این عالم، عالم انتخاب و اختیار است.

۳. دین الهی به عنوان صورت عالم تشریح متناسب با ماده آن عالم که خدای متعال و مولویت او و بنده و اختیارش است، تشریح شده است. و چنین است که اساس دین، توحید و عدل است:

«توحید» گزارش از معرفۀ الله است؛ معرفت الله سبوح صمد، و «عدل» گزارش از معرفۀ النفس؛ گزارش از معرفت بنده قادر مختار؛ لذا در تعریف عدل فرموده‌اند که خدای متعال اعدل از آن است که بنده‌اش را مجبور به عصیان کرده و سپس او را به سبب معصیتش عقاب کند.^۱

امام عسکری علیه السلام از پدران گرامی شان علیهم السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

«مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَلَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ»^۲

خدا را نشناخت آن که او را به آفریده‌اش تشبیه کرد و به عدل و صفش نکرد هر که گناهان بندگان را به وی نسبت داد.

۴. و اما معنی تأویلی عدل:

در عرف انسانی حقایق و معانی، مفاهیم ذهنیه‌اند، برخلاف عرف الهی که در آن مفاهیم و معانی، حقایق نفس‌الامریه‌اند. در عرف الهی حقیقت منتشره و گسترده در تکوین خدای متعال و تشریح او اولاً وجود مبارک حبیب و ولیّ علی الاطلاق؛ یعنی: وجود مبارک رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نفس نفیس ایشان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند. و چنین است که منظور و مقصود اصلی و اول از «عدل» و «احسان» وجود مبارک رسول‌الله و وجود مبارک امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما و آلهما می‌باشند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به سؤال جابر^۳ اولین چیزی که خدا آفرید چیست؟- فرمودند:

«نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ»^۳

نور پیامبرت ای جابر، خدا او را خلق کرد سپس هر خیر را از او بیافرید.

ذیل آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)^۴ چند روایت با مضمون مشابه نقل شده است. برای نمونه:

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در مورد آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ، وَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَالْإِحْسَانُ، وَهُوَ عَلِيُّ»^۵

به راستی که خدا به «عدل» فرمان می‌دهد؛ و او محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و «احسان»؛ و او علی است.

لذا فرموده‌اند: «مادّه عالم تشریح از عالم تکوین نشأت می‌گیرد. نشو و نمای مادّه عالم تشریح از عالم تکوین است.»

پس هنگامی که منظور و مقصود اصلی و اولی (تأویل) از عدل، رسول الله ﷺ باشد؛ پس: بالملازمه این معنا در مورد نفس نفیس ایشان؛ یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله نیز صادق است؛ ذیل آیه شریفه ۱۸ آل عمران - (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) - در تفسیر عیاشی از جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «القِسْطُ الْعَدْلُ فِي الظَّاهِرِ، وَالْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام»؛ یعنی ظاهر عدل، قسط و باطن آن امیرالمؤمنین علیه السلام است، و همین معنی تناسب دارد با مصداق اسم «حق» بودن امیرالمؤمنین علیه السلام و میزان اعمال بودن ایشان در درگاه الهی و «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»^۷ و این همه؛ یعنی: «عَلَىٰ هُوَ الْعَدْلُ وَالْعَدْلُ هُوَ عَلِيٌّ».

۵. جمع بین آیه شریفه و روایات مربوطه در نگاه تنزیلی و تأویلی چنین خواهد بود که: کسی می‌تواند در عقیده و عمل به اعتدال و عدالت نائل شود که به ولایت الهیه رسول اکرم و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما و نائل شده باشد، که آنان بنده مرضی علی الاطلاق خدای متعالند؛ لذا در بارگاه الهی حقیقت عدل و عدالت ایشانند و به ولایت مطلقه الهیه ایشان هم آنها تحقق می‌یابند. و کسی می‌تواند متخلّق به «احسان» شود که نائل به ولایت الهیه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شده باشد.

«احسان» در معنای تنزیلی آن، عمل و عبادت در حالت تقوا و پاسداری از خدای متعال می‌باشد. در معنای تأویلی و معرفتی و معنوی آن، «احسان» مقام نورانی امیرالمؤمنین و «حُسن» مقام مطهّر و مقدّس صدیقه کبری^۸ و جلوه جلیل و جمیل آن حُسن در پرتو آن «احسان» حسن و حسین و محسن و تسعة المعصومین من اولادالحسین صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد.

اللَّهُمَّ ارزقنا معرفتهم و محبتهم و ولايتهم، اللهم اجعلنا فيهم و لهم بحقك عليهم و بحقهم عليك و عجل فرجهم.

«عدل» از طرفی معرفة النفس است و از طرفی دیگر «علی» است صلوات الله - علیه؛ و چنین است وجه جمع آنها در آیه شریفه (يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ)^۹ در سوره فجر.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «نَزَلَتْ فِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»^{۱۰} (این آیه) در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۶. پس آن کوكب هدايت الهی و حُسن تمام كه «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا و عَدْلًا»^{۱۱}، «يَمَلَأُ الْأَرْضَ» از ولايت الهيه رسول الله و اميرالمؤمنين صلوات الله عليهما وآلهما. و بدین گونه است كه عالم آكنده از نور معرفت الهيه خواهد شد.

امام رضا علیه السلام به سند طلايی خود از امام سجاده علیه السلام نقل كردند كه ایشان درباره آیه شریفه (فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)^{۱۲} فرمودند: «هو لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلوات الله وسلامه، علی أميرالمؤمنين علیه السلام إلى هاهنا التَّوْحِيدِ»^{۱۳}؛ یعنی: الله، محمد، علی، صلوات الله عليهما وآلهما؛ یعنی: حقیقت معرفت، محبت و عظمت الهیه. و چنین است كه:

«جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم و از آن ابرو»

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. بحارالانوار ۵: ۵۹، از طرائف، از امام رضا علیه السلام.
۲. کنزالدقائق ۷: ۳۵۵، از توحید صدوق.
۳. بحارالانوار ۱۵: ۲۴، از ریاض الجنان.
۴. النحل (۱۶): ۹۰.
۵. کنزالدقائق ۷: ۲۵۵، از تفسیر عیاشی.
۶. تفسیر البرهان ۱: ۶۰۴ از تفسیر عیاشی.
۷. احقاق الحق ۵: ۶۳۷.
۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمودند: «لو كان الحُسن هيئةً لكانت فاطمة بل هي أعظم...» مائة منقبة: ۱۲۶
اگر «حُسن» شخصیتی باشد، آن فاطمه است، بلکه او برتر است.
۹. الفجر (۸۹): ۲۷.
۱۰. البرهان ۵: ۶۵۷.
۱۱. کمال‌الدین ۱: ۱۳۹.
۱۲. الروم (۳۰): ۳۰.
۱۳. بحارالانوار ۳: ۲۷۷ از تفسیر قمی.

